

امامت عامه ۲

حضرت حجه الاسلام والمسلمین نژاد

رشته: شیعه شناسی، سطح سه

مرکز تخصصی امیرالمؤمنین علیه السلام

حوزه علمیه اهواز

سال تحصیلی ۹۰-۹۱

۱	سرفصل های امامت عامه (۲).....
۲	در آیه تطهیر، اهل البیت چه کسانی هستند؟.....
۳	بحث در مفاد آیه تطهیر.....
۵	مقام تبیین غیر از مقام تفسیر و تبلیغ.....
۶	سیاق در آیه تطهیر.....
۸	مفسران و تفسیر واژه « اهل بیت ».....
۹	شواهد و قرائن بدون آیه تطهیر.....
۱۰	اوصاف امام از نظر شیعه.....
۱۰	۱. عصمت.....
۱۱	تحلیل مفهوم عصمت.....
۱۱	دلایل نقلی عصمت امام.....
۱۱	۱- آیه ابتلاء:.....
۱۲	۲- آیه تطهیر:.....
۱۳	۳- حدیث ثقلین.....
۱۵	۲. فضیلت.....
۱۵	ادله ی تقدیم افضل.....
۱۷	۳. علم.....
۱۷	حدیث یوم الدار.....
۱۸	حدیث سفینه.....
۱۸	حدیث منزلت.....
۱۹	حدیث غدیر.....

تعریفی از امامت عامه و خاصه

مراد از امامت عامه چیست؟ بحث درباره وجوب امامت، دلائل آن، تحقیق درباره فلسفه امامت از منظر عقل و نقل، صفات و بایستگی های امام مانند: علم، عدالت، افضلیت، و عصمت و ارزیابی و نقد دیدگاههای مختلف درباره تعیین امام به ویژه دودیدگاه مهم نص و بیعت در حوزه «امامت عامه» خواهد بود.

اما بحث درباره مصادیق امامت، یعنی تعیین امام پس از پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام پس از امام نخست، تعداد آنان و آخرین امام، مباحث مربوط به مصداق شناسی امامت است که می توان آن را «امامت خاصه» نامید^۱

سرفصل های امامت عامه (۲) عبارتند از بررسی تفصیلی احادیث:

۱. حدیث الدار یوم الانذار ۲. منزلت ۳. سفینه

۴. غدیر ۵. ثقلین ۶. اختصاص اصطلاح اهل بیت به معصومین علیهم السلام

بنده شروع این بحث را از اختصاص اصطلاح اهل البیت به معصومین علیهم السلام آغاز می کنم. و مهمترین آیه ای که به

این مهم می پردازد آیه تطهیر می باشند؛ «انما یریدالله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»^۲

برای اثبات عصمت از این آیه بیان چند نکته ضروری است:

یک: این آیه از دو جهت مفید حصر است:

الف) یکی حصر الهی به نفی هر گونه رجس و پلیدی؛ از انما

ب) اختصاص زدودن رجس به اهل بیت؛ از منصوب بودن اهل بیت.

دو: مراد از رجس هرگونه پلیدی است (کتب لغت) و کاربردهای قرآنی همین را نشان میدهد (رک: انعام/۱۲۵ -

حج/۳۰ - توبه/۱۲۵ - مائده/۹۰ ...

سه: مراد از اراده، اراده تکوینی و حتمی الوقوع است، نه اراده تشریعی و تخلف پذیر.

^۱ امامت در بینش اسلامی، ص ۱۷

^۲ احزاب/۳۳

اما دلیل این مطلب :

الف- خواست و اراده تشریعی خداوند، زدودن پلیدی از همه مردم است و اختصاص به گروه خاصی ندارد. مثال : آیه ۶ سورة مائده اما اراده تطهیر مسلماً اختصاص به اهل بیت دارد و اگر منظور از آن اراده تشریعی باشد حصر و اختصاص به اهل بیت بی معنا خواهد بود.

ب- آیه در مقام بیان فضیلت اهل بیت ع است. در حالی که اراده تشریعی نسبت به تطهیر اهل بیت، هیچ فضیلتی برای آنان محسوب نمی شود. زیرا در آنصورت، مقصود، طلب پاکی از آنهاست نه اعلان طهارت و عصمت آنها.

ج- پیامبر ﷺ سعی فراوان و تلاش استثنایی در معرفی مصداق اهل بیت داشته و شیوهای گوناگونی را برای معرفی آنان بکار برده است. اگر اراده مورد نظر در آیه تشریعی بود، این همه تلاش در معرفی اهل بیت وجهی نداشت.

چهار: با توجه به این که اراده تکوینی خداوند از مرادش تخلف ناپذیر است قطعاً اهل بیت مطهر و از هر رجسی پیراسته اند.

پنج: نفی هر گونه رجس و پلیدی مساوی با عصمت است، پس اهل بیت ﷺ معصومند.

اشکال : ناسازگاری اراده ی تکوینی با عصمت اختیاری !

پاسخ : اراده تکوینی در آیه با عصمت سازگار است زیرا اراده ی تکوینی خداوند با لحاظ قابلیت و لیاقت معصومان و بر اساس اراده و اختیار، علم و شعور معصوم تعلق می گیرد.

درآیه تطهیر، اهل البیت چه کسانی هستند؟

... محور بحث در آیه این است که «اهل البیت» در آیه کریمه چه کسانی هستند ؟ به این بحث باید از دو جهت توجه شود:

۱. مفهوم اهل البیت چیست ؟

۲. مصداق اهل البیت کدامند؟

واژه « اهل » چنانچه تنها بکار رود به معنای مستحق و شایسته است و چنانچه به چیزی اضافه شود، به تناسب آنچه بدان اضافه شده است معنی پیدا میکند. مثلاً «اهل علم» کسانی هستند که دانش و آگاهی در آنها وجود دارد . «اهل شهر» و قریه کسانی هستند که در آن شهر و قریه سکونت گزیده اند .

«اهل خانه» کسانی هستند که در آن ساکن شده اند و خلاصه مفهوم «اهل» در حالت اضافه دلالت در مزید اختصاص به چیزی دارد که به آن اضافه شده است.

در واژه «بیت»، یک احتمال این است که منظور از بیت سکنی باشد و احتمال دیگر این است که منظور از بیت در اهل البیت، بیت نبوت باشد، که احتمال پذیرفته شده همین احتمال اخیر است و توضیحات آن را عرض خواهیم کرد.

در این زمینه سه قول عمده^۳ وجود دارد:

۱. منظور از «اهل البیت» تنها همسران پیامبرند.

۲. منظور از «اهل البیت» پیامبر(ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) به ضمیمه همسران پیامبر(ص) می باشند.

۳. «اهل البیت» عبارتند از پیامبر(ص)، حضرت فاطمه و امامان دوازدهگانه معصوم(ع) هستند. (دیدگاه امامیه)

برخی از علمای اهل سنت هم مانند طحاوی در «مشکل الآثار» و حاکم نیشابوری در «المستدرک» منظور از «اهل البیت» را تنها پنج تن می دانند. برای روشن شدن مدلول «اهل البیت» است به بحث از دو جهت می پردازیم:

۱. بحث در مفاد آیه کریمه

۲. بحث در روایات و احادیثی که ذیل این آیه وارد شده اند

بحث در مفاد آیه تطهیر

در بحث مفاد آیه اشاره به چند نکته ضروری است:

اولاً: با توجه به مفهوم «اهل البیت» از نظر لغوی و عرفی، این عنوان پنج تن را شامل می شود.

ال در البیت الف و لام جنس یا استغراق نیست، بلکه اشاره به یک بیت معهود که مورد عنایت است دارد. چرا؟ زیرا اگر منظور خانه همسران بود، لازم بود بگوید اهل البیوت و لذا وقتی درباره همسران صحبت می کند صیغه جمع

^۳ مجموعاً درباره مصداق اهل بیت ۷ دیدگاه عمده وجود دارد که عبارتند از:....

بکار می رود نه مفرد «قرن فی بیوتکن و لا تبرجن...»^۴ و در واقع هر اتاقی یک بیت محسوب می شود. در حالی که در آیه تطهیر یک بیت مشخص است جدا از بیوت و آن بیت چیزی جز بیت فاطمه نیست.

مؤید این مطلب احادیث فراوانی از جمله حدیثی از جلال الدین سیوطی در تفسیر آیه « فی بیوتِ اذن الله ان ترفع و تذكر فيه اسمه »^۵ از پیامبر (ص) پرسیدند مراد از بیوت چیست؟ پیامبر (ص) فرمودند: بیوتِ انبیا و پیامبر (ص) ان مراد است. ابوبکر برخاست به خانه علی و فاطمه اشاره کرد و پرسید آیا این خانه از آن خانه هاست؟ پیامبر (ص) فرمود: « نعم من أفاضلها »^۶

۲- مذكر بودن ضمائر؛

بیش از ۲۰ ضمیر از آیه ۲۹ تا ۳۴ درباره همسران است و ضمائر مطابق قواعد ادبی مونث بکار می رود؛ کُتُنَّ، منکن، فتعالین، امتعن، اسرحکن، لها، تُردن، تعمل، أجرها، لستن، اتقین، فلا تخضعن، قُلن، قرن، بیوتکن، تبرجن، أقمن، اتین، أطعن، اذکرن و ...

ولی وقتی به ذیل آیه ۳۳ می رسد لحن قرآن کریم دگرگون می شود و ضمائر عوض و مخاطب عوض میشود (عنکم، يطهرکم)

ثانیا: به لحاظ وجود ضمیر «عنکم» در آیه که جمع مذكر است، آیه همسران را در بر نمیگیرد.

۳- اهل بیت از منظر رسول الله ﷺ ؛ مفسر و مبين آیات الهی^۷

در اینجا لازم است گفته شود پیامبر اکرم ﷺ دارای وظائف متعددی بوده است از جمله مقام تلقی و دریافت وحی، تبلیغ وحی، تفسیر وحی و تبیین آن و باید تأکید شود مقام تبیین غیر از مقام تبلیغ است.

^۴ احزاب / ۳۳

^۵ نور / ۳۶

^۶ (در المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳ و روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۷۴).

^۷ نحل / ۴۴

مقام تبیین غیر از مقام تفسیر و تبلیغ

چرا که بنا بر نص قرآن کریم، یکی از مسئولیت های پیامبر(ص) که قرآن کریم برای مسلمانان تبیین می کند: « و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم^۸ ؛ زیرا تصریح کرده است که مسلمانان باید آنچه را که پیامبر(ص) اکرم ﷺ برای آنها بیان می کند پذیرا شوند: « ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا...»^۹ و آشکارا همه گفته های پیامبر(ص) را و حیانی دانسته و فرموده است: «وما ينطق عن الهوى إن هو الا وحى يُوحى»^{۱۰} بنابراین:

۱- مقام تبیین غیر از مقام ابلاغ وحی و تفسیر است.

۲ - سرچشمه معارف اسلامی کتاب و سنت است و هرگونه استنباطی باید به آن دو باز گردد؛ یعنی در طول کتاب و سنت باشد و نه در عرض آنها.

روایات مستفیضه بلکه متواتر داریم که مراد از اهل بیت، پنج تن طیبه آل عبا هستند.

این روایات را گروهی از صحابه نقل کرده اند که عبارتند از: ۱- ابوسعید خدری ۲- انس بن مالک ۳- ابواسحاق ۴- واثله بن اسقع ۵- ابوهریره ۶- ابوالحمر ۷- سعد ابن ابی وقاص ۸- عائشه ۹- ام سلمه ۱۰- ابن عباس مضمون این احادیث این مطلب را می گوید که پیامبر(ص) برای روشن سازی مقصود آیه تطهیر ۲ کار انجام داد: الف- کسا و عبا بر سر پنج فرد کشیده شد.

ب- پیامبر ﷺ به مدت ۸ ماه یا بیشتر حرکت نمادین انجام دادند.

خلاصه حدیث

ابوسعید خدری نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «نزلت هذه الآية في و في علي و فاطمه و حسن و حسين» ام سلمه : این آیه در خانه من نازل شد. همان روز زهرا علیها السلام غذایی به حضور پیامبر ﷺ آورد .. پیامبر ﷺ فرمودند: برو و ابن عمت و حسنین را بیاور .. مشغول غذا خوردن بودند که ناگهان فرشته وحی نازل شد و آیه تطهیر را نازل

۸ همان

۹ حشر/۷

۱۰ نجم/۳-۴

فرمود، در این حالت پیامبر ﷺ کساء را برداشت و سه بار فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»

ام سلمه:.... من گوشه کساء را کنار زدم که ملحق شومپیامبر(ص) به من فرمود:

«إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ وَأَنْتَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ»

مضمون حدیث در کتب حدیث و تفسیر آمده که همگی بیانگراین نکته هستند که مفاد آیه اختصاص «اهل البيت» به ۵ نفر است. رسول اکرم به روایتی ۴۰ روز، ۸ ماه، ۹ ماه، برای نماز صبح هر روز درب خانه علی(ع) و فاطمه(س) رفته و بلند می فرمودند:

الصلاة الصلاة «أَتُمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلُ الْبَيْتِ ...»

روایات بسیاری وجود دارد که اهل بیت را پنج تن معرفی کرده اند. این قول که اهل بیت تنها همسران پیامبر ﷺ باشند، سخنی بی دلیل بلکه برخلاف است: این قول از عکرمه روایت شده است که می گفت «هر که بخواهد من با او مباحله می کنم که اهل البیت در آیه در انحصار همسران پیامبر ﷺ است»

و ای کاش که او (بر فرض صحت استناد این قول به وی) مباحله کرده بود و به عذاب الهی گرفتار شده بود. چه اینکه وی همه احادیث را که در شأن پنج تن وارد شده و نزول آیه تطهیر در آنها مطرح، همه را نادیده گرفته و انکار نموده است.

اما قول دوم را که اهل البیت همسران پیامبر ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ را شامل شود، بسیاری از اهل سنت بلکه اکثر آنان گفته اند. اهل سنت برای اثبات این نظر به سیاق آیات استدلال کرده اند. توضیح اینکه آیات قبل از آیه تطهیر و آیه بعد از آن مربوط به همسران پیامبر ﷺ است. آیه تطهیر که در میان این آیات قرار گرفته هم بلحاظ صلاحیت مفهوم اهل بیت و هم به لحاظ قرینه سیاق، همسران آن حضرت را شامل می شود.

ابن کثیر در تفسیر خویش، همسران آن حضرت را به قرینه سیاق، قدر متیقن از اهل البیت دانسته است.

سیاق در آیه تطهیر

آیا سیاق ادعا شده در آیه تطهیر قابل انعقاد است ؟ و می تواند شمول اهل البیت نسبت به همسران پیامبر ﷺ به اثبات برسد ؟ برای روشن شدن مطلب اشاره به نکاتی لازم است:

اولاً : تنها واقع شدن یک آیه به دنبال آیات قبل نمی تواند موجب انعقاد سیاق شود و از سوی دیگر نمیتوان یقین پیدا کرد که این آیات با هم و یکجا نازل شده اند، زیرا در تشکیل سیاق شرط آن است که نزول آیات با یکدیگر صورت گرفته باشد. همین که در این جهت شک کنیم نمیتوانیم وجود را احراز کنیم؛ با توجه به اینکه نظم کنونی

قرآن با ترتیب نزول متفاوت بوده است هیچگاه نمی توان به این مساله اطمینان که نزول آیه تطهیر پس از آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ صورت گرفته است. اگر گفته شود: گرچه این آیات در نزول، همراه یکدیگر نباشد ولی قرار گرفتن هر آیه و سوره ای در جایگاه ویژه خویش که تحت نظر پیامبر ﷺ صورت گرفته است، به لحاظ رابطه معنوی آیات با یکدیگر با این وصف، سیاق در آیات، انعقاد یافته و اهل البیت شامل همسران پیامبر ﷺ و پنج تن عظام خواهد گردید.

پاسخ این است که دلیلی وجود ندارد که قرار گرفتن آیه تطهیر در این جایگاه خاص به لحاظ پیوند معنوی آیات می باشند آنچه برهان بر آن قائم است این است که پیامبر ﷺ بر اساس مصلحتی این آیه را در میان آیات مربوط به همسران خویش جای داده است اما این که مصلحت تنها ارتباط معنوی آیات باشد، هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد. و ممکن است مصلحت آن هشداری باشد نسبت به همسران آن حضرت که شما با این «اهل البیت» انتساب و ارتباط دارید از این رو باید مراقب اعمال و کارهای خویش باشید نه اینکه خود آنان مصداق اهل البیت باشند.

ثانیاً: در آیه کریمه از چند جهت احراز می کنیم که سیاق آیه تطهیر با سیاق آیات قبل و بعد از آن متفاوت است و دو سیاق مجزا وجود دارد و هر یک از آنها دارای سیاق مستقلی است که به دیگری مربوط نیست. آن جهات از این قرار است: **جهت اول:** سیاق آیات مربوط به همسران پیامبر (ص) همراه با عتاب است (چنانکه از دقت و تعامل در آیات ۲۸ به بعد استفاده میشود) و هیچ گونه تمجید و ستایشی از همسران در آن آیات مطرح نیست، در حالی که سیاق آیه تطهیر سیاق مدح و تمجید است و این مطلب با توجه به احادیث ذیل آیه تطهیر نیز جلوه بیشتری میابد.

جهت دوم: آیه تطهیر شأن نزول مستقلی دارد و آیات مربوط به همسران آن حضرت نیز شأن نزول مستقلی دیگر، که برحسب آن همسران آن حضرت از وی بیش از حد استحقاق خویش درخواست نفقه کرده بودند و آیات مذکور نازل گردید.

ای پیامبر ﷺ! به همسرانت بگو: اگر شما خواهان زندگی دنیا و زینت آنید بیایید تا مهرتان را بدهم و با خوبی و خوشی شما را رها سازم.

و اگر خواستار خدا و پیامبرش و سرای آخرت هستید پس به راستی خداوند برای نیکو کاران از شما پاداش عظیم آماده ساخته است.

ای همسران پیامبر ﷺ! هرکدام از شما کار زشتی مرتکب شود عذاب دوچندان خواهد داشت و این برای خدا همواره آسان است.

و هرکس از شما خدا و پیامبرش را فرمان برد و کار شایسته انجام دهد پاداش او دوچندان خواهیم داد و روزی خوبی برای او فراهم ساختیم.

ای همسران پیامبر ﷺ! شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید اگر سر پروا دارید.

مفسران و تفسیر واژه « اهل بیت »

مفسران در دریافت معنا و مصداق واژه اهل بیت از آیه تطهیر چند برداشت مختلف ارائه کرده اند. به طور عمده دو دیدگاه در تفسیر این واژه ذکر شده است.

اول - نظریه مورد اتفاق عالمان و مفسران امامیه است. آنها اهل بیت را در کلام وحی دارای یک معنا و مصداق خاص و منحصر به افراد ویژه است و در این باره قصه مشهور سبب نزول آیه مورد اتفاق عموم اندیشمندان است که بر اعتبار آن وجود دارد و این افراد برگزیده از اهل بیت عبارتند از: امام علی، همسرشان فاطمه زهرا، دو فرزند بزرگوارشان حسن و حسین علیهما السلام

علامه حلی (د/۷۲۶) نوشته است: « أجمع المفسرون و روی الجمهور - كأحمد بن حنبل و غیره - انها نزلت فی علی و فاطمه و الحسن و الحسين علیهما السلام ؛ مفسران اتفاق نظر دارند که آیه تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام نازل شد. » (نک: دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۰۳ و نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۷۳. به نقل از قرآن و عصمت اهل بیت، ص ۲۴۴).

و شهید قاضی نور الله شوشتری (د/۱۰۱۹ق) به عبارت بالا اشاره نموده است. (نک: احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۰۲). ابوبکر محمد بن حسن معروف به ابوبکر نقاش (د/۲۵۱ق) مفسر اهل سنت نوشته است: « أجمع اکثر اهل التفسیر انها نزلت فی علی و فاطمه و حسن و حسين علیهما السلام » « بسیاری از اهل مفسران اتفاق دارند که آیه تطهیر درباره علی و فاطمه و حسن و حسين علیهما السلام نازل شد » (نک: جوهره العقدين، ص ۱۹۸).

ابوبکر بن شهاب حضرمی (د/۱۳۴۱ق) از دانشمندان اهل سنت در اثرش به نام « رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی » در عبارتی مفصل نوشته است:

« آنچه عموم عالمان (اهل سنت) گفته اند و بزرگان از رهبران بدان یقین نموده اند و براهین (عقلی) بر آن اقامه نموده اند و ادله (نقلی) درباره اش فراوانند، آن است که مراد از واژه ی « اهل بیت » در آیه شریفه سرور ما علی و فاطمه و دو فرزند وی است و پیامبر ﷺ گرامی آیه کریمه را به اینان اختصاص نداد جز آن که به فرمان الهی و وحی الهی بوده است.^{۱۱}

دوم - دیدگاه مفسران اهل سنت است. اینها رأی یکسانی ندارند بلکه چند برداشت متفاوت از معنا و واژه اهل بیت دارند ؛ اما نکته قابل توجه آن است که عالمان و مفسران اهل سنت در یک نقطه متفق القول اند و آن اینکه این افراد

^{۱۱}. والذي قال به الجماهير عن العلماء و قطع به اكابر الائمة و قامت به الراهين و تظاهرت به الادله

برگزیده از خاندان رسالت در دایره و مصداق این واژه قرار گرفته است. و آنچه مورد اختلاف اهل سنت است ورود دیگر افراد همچون همسران پیامبر ﷺ تحت این واژه است.

شواهد و قرائن بدون آیه تطهیر

الف) دوروایت در این زمینه

- ۱- سلیمان بن داود بن جارود معروف به «ابی داود طیالسی (د/ ۲۴۰ هـ) در کتابش «المسند» از انس بن مالک روایت می‌کند که «أنه كان يمرّ على باب فاطمة شهراً قبل صلاة الصبح و يقول: «الصلاة يا اهل البيت، انما يريد الله ...»^{۱۲}
- ۲- محمد بن طلحه شامی از پیروان مذهب شافعی (د/ ۶۵۴ ق) از کتاب «سنن» ترفدی از انس بن مالک روایت نموده است: «إن رسول الله كان في وقت نزول هذه الآية الى قريب من ستة اشهر اذا خرج الى الصلاة يمر بباب فاطمة يقول: الصلاة اهل البيت انما يريد الله»^{۱۳}

ب- اعتبار و حجیت فعل پیامبر اکرم ﷺ در تعیین مفهوم اهل بیت ﷺ

- همین روایت را محب الدین طبری (د/ ۶۹۴ ق) از انس بن مالک یاد کرده است.^{۱۴}
- و همان را علی بن محمد مالکی مشهور به ابن صباغ (د/ ۸۵۵ ق) از صحیح ترمذی ثبت نموده و در پایان همین روایت، ابیاتی این گونه را سروده است:

انّ النبی محمداً و وصیّه و ابنیّه و ابنته البتول الطاهرة
اهل العباد فاننی بولايتهم أرجوا السلامة و النجا فی الآخرة

- ۳- از ابی حمزه خبر داده شد که وی گفته است: «أقسمت بالمدينة تسعة اشهر كيوم واحد و كان رسول الله يجيء كل غدا فيقول على باب علي و فاطمه فيقول: الصلاة يرحمكم الله «انما يريد الله...»^{۱۵}

- ۴- ابی سعید خدری آیه شریفه «وامر أهلك بالصلاة ... كان رسول الله يأتي باب ... تسعة اشهر ...»^{۱۶}

۱۲. نک: المسند، ابی داود طیالسی، ج ۷، ص ۲۷۴.

۱۳. مطالب السوول فی مناقب آل الرسول، ص ۱۸، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۱، ح ۳۲۵۹، اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۱.

۱۴. نک: ذخایر القبی، ص ۲۱.

۱۵. نک: بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۲۲۳، ح ۳۰.

۱۶. نک: غایة الحرام، ج ۳، ص ۱۸۵.

سنن ابن داود، ح ۲، ص ۲۲۵، ح ۳۲.

ج- مفهوم شناسی واژه اهل بیت و حدیث «سَدُوا الْأَبْوَابَ إِنَّا بَابُ عَلِيٍّ»

در منابع روایی و تاریخی قدیمی و مورد قبول اهل سنت ۲۹ خبر و در مصادر برجسته علمای شیعه ۱۵ روایت به طرق مختلف به ثبت رسیده است. این ۴۴ روایت به زبان و بیان حضرت رسول.

آنچه از اخبار استنباط و استفاده می‌شود حکایت نبوی پیش از شهادت حضرت حمزه سیدالشهدا (در سال ۳ هـ) درهای عده‌ای از خویشاوندان و اصحاب رسول به سوی مسجد النبی باز بوده است به طوری که افراد از مسجد رفت و آمد می‌نمودند. اما از ناحیه خدای حکیم به پیامبر (ص) فرمان رسید تا در خانه‌ی همه‌ی اصحاب و خویشان به مسجد بسته گردد و این قانون یک استثناء داشت و آن خانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که همانند خانه‌ی پیامبر به سمت مسجد باز باقی ماند. با این توصیف که برای عده‌ای تن دادن به فرمان الهی سخت بود از این رو به شکوه نزد حضرت رسول ﷺ رفتند و انجناب در پاسخ فرمودند «این فرمان پروردگار متعال است نه خواسته و خواهش من»

با توجه به صدور قطعی این اخبار، نکته ارزنده این اخبار این است: که باز بودن در خانه امام و اعضاء خانواده‌اش (فاطمه...) امتیازی انحصاری برای برگزیدگان اهل بیت نبوت است و دیگر این که نشانه و قرینه‌ای (و لو متصل) در شناخت معنا و مصداق واژه اهل بیت در آیه تطهیر است.

نصب لفظ اهل‌البیت و بیان امتیازی ویژه

مفسران به اتفاق در بیان اعراب واژه‌ی «أهل‌البیت» نوشته‌اند: اهل‌البیت منصوب به فعل مقدّر و محذوف «أخص» است.

و از مورد دیگر: ادیبان زبان شناسی غرب در باب معروف به «اختصاص» نوشته‌اند حذف فعل «أخص» و نصب مفعول آن بیان و نشان از وجود خصوصیت و صفتی اختصاصی برای اسم منصوب است. پس پروردگار در صدد بیان کردن یک صفت ویژه و امتیاز خاص برای برگزیدگان از خاندان رسالت (ع) بوده است.^{۱۷}

اوصاف امام از نظر شیعه

۱. عصمت

شیعه، بر خلاف معتزله و اشاعره، بر برخورداری امام از عصمت به منزله‌ی یک ویژگی شخصیتی، تأکید فراوان دارد. امام از نظر متکلمان امامیه، همانند پیامبران و فرشتگان، باید معصوم و از هر گونه پلیدی، پاک باشد. سرپیچی از دستورات الهی و ارتکاب معاصی (کوچک یا بزرگ، عمدی یا سهوی و آشکار یا نهان) با تصدی منصب امامت، منافات دارد.

^{۱۷}. علامه طبرسی، مجمع البیان، قرن ششم هـ. (د/ ۵۴۸ ق)

تحلیل مفهوم عصمت

بحث از ادله عصمت و نقد دلایل مخالفان آن، منطقاً مسبوق به تحلیل مفهوم عصمت و بیان تمایز آن از اوصاف چون عدالت است. عصمت^{۱۸} به لحاظ ساختار صرفی، اسم مصدر از ریشه «ع. ص. م» می‌باشد و در زبان عربی به معنای منع و امساک آمده است.

خلیل بن احمد که یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های لغت‌شناسی از آن اوست، گوید:

عصمت، آن است که خداوند متعال تو را از شر نگه دارد؛ یعنی شر را از تو دفع کند.^{۱۹} ابن فارس نیز قریب به همین مضمون، عصمت را نگه داشت الهی از امور و حوادث سوء دانسته است که بر بندگان عارض می‌شود.^{۲۰}

دلایل نقلی عصمت امام

آیات متعدد و روایات مختلفی حاکی از اعتبار عصمت امام است که اکنون به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- آیه ابتلاء:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي لِلظَّالِمِينَ»^{۲۱}

«بیاد آور هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جا آورد. خداوند به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم. ابراهیم عرض کرد: این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود: عهد من هرگز به مردم ستمکار نمی‌رسد».

این آیه، در صورتی دلالت بر عصمت دارد که ثابت شود امامت، عهد خداست و بنا به نظر شیعه که نصب امام از جانب خدا با نص، واجب می‌داند، امامت، عهد خداست و عصمت، با این آیه ثابت می‌شود، ولی بنا به نظر اشاعره و معتزله که نصب امام را از جانب خدا، واجب نمی‌دانند و به اختیار مردم واگذار می‌کنند، عهد خدا ثابت نخواهد شد. لذا عصمت هم برای امام، ثابت نمی‌شود.

زمخشری که از علمای معتزله است، در توضیح آیه می‌گوید: طبق این آیه، «امامت به کسی می‌رسد که عادل و از ظلم، مبرا باشد».^{۲۲}

^{۱۸}. در بحث لغت‌شناسی عصمت ر.ک: احد فرامرز قراملکی، *شرح بر کشف المراد*، مباحث نبوت (مقصد چهارم)، به قلم جمعی از محققان دانشگاه امام صادق، بخش خواهران، ۱۳۷۷، تهران.

^{۱۹}. فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۱، ص ۳۱۳.

^{۲۰}. ابوالحسن احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۳۳۱.

^{۲۱}. بقره/ ۱۲۴

همچنین، معتبر بودن عصمت و استنباط آن از این آیه، به تعریفی بستگی دارد که از ظلم ارائه می‌دهیم. اگر ظالم به کسی اطلاق شود که مرتکب معصیتی شود و توبه نکند، عصمت از آیه استفاده نمی‌گردد؛ چنان که در **شرح مواقف**، همین نظر را بیان می‌کند و می‌گوید:

قبول نداریم که معنای ظالم، معصوم نبودن باشد، بلکه ظالم، کسی است که مرتکب معصیتی شود که از عدالت، ساقط گردد؛ به شرطی که توبه و اصلاح ننماید.^{۲۳}

ولی حق، آن است که این آیه، دلالت بر عصمت دارد و خداوند تبارک و تعالی ابا دارد که این مقام منیع را به کسی بدهد که ملکه عصمت در او رسوخ نکرده و صدور معصیت از او ممکن باشد. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌فرماید:

شخصی از یکی از اساتید ما پرسید: به چه بیانی این آیه بر عصمت امام دلالت دارد؟ او در جواب فرمود: مردم به حکم عقل، از یکی از چهار قسمت بیرون نیستند و قسم پنجمی هم برای این تقسیم نیست؛ یا در تمام عمر، ظالمند و یا در تمام عمر، ظالم نیستند، یا در اول عمر، ظالم و در آخر، توبه کارند و یا بالعکس، در اول، صالح و در آخر، ظالمند. ابراهیم (ع) شامل حال این دو دسته نیست. باقی ماند دوم و سوم، یعنی آن کسی که در تمام عمرش ظلم نمی‌کند و کسی که در او عمر ظلم کرد، در آخر، توبه کرده است. از این دو قسم خدا قسم دوم را نفی کرده، باقی می‌ماند یک قسم و آن کسی که در تمامی عمرش، هیچ ظلمی مرتکب نشده است. پس، از چهار قسم بالا، دو قسمش را ابراهیم (ع) از خدا نخواست و از دو قسمی که خواست، یک قسمش مستجاب شد و آن، کسی است که در تمام عمر، معصوم باشد.^{۲۴}

۲- آیه تطهیر:

« إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا »^{۲۵}

«خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب، پاک و منزّه گرداند».

دو بحث درباره این آیه مطرح است: یکی این که آیا این آیه دلالت بر عصمت امام می‌کند یا نه؟ دیگر آن که منظور از اهل بیت، چه کسانی است.

۲۲. زمخشری، **الکشاف**، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲۳. جرجانی، **شرح المواقف**، ج ۸، ص ۳۵۱.

۲۴. علامه طباطبایی، **المیزان**، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲۵. (احزاب/۳۳)

آنان که عصمت را برای غیر نبی قائل نیستند؛ مثل اشاعره و معتزله، لزوماً عصمت امام را از این آیه استنباط نمی‌کنند. شیعه مدعایش این است که از این آیه، عصمت امام فهمیده می‌شود و کیفیت استدلال، به این نحو است که از قرآن، دو نوع اراده برای خداوند استفاده می‌شود: اراده تشریعی و اراده تکوینی.

از طرف دیگر، بزرگان و محدثان اهل تسنن، روایاتی را ذکر کرده‌اند که در آنها، اهل بیت به خمسه طیبه تفسیر شده است. برای نمونه، در **صحیح مسلم**، از عایشه نقل شده است:

وقتی رسول خدا (ص) امام حسن و امام حسین و فاطمه و علی (علیهم السلام) را در زیر کساء جای داد، این آیه را تلاوت فرمود: «**إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**»^{۲۶}

از آن جا که ضمیر و سیاق آن نسبت به آیات گذشته، تغییر کرده و با توجه به روایاتی که از شیعه و سنی در تفسیر این آیه آمده است، معلوم می‌شود که منظور از اهل بیت، زنان پیغمبر نیست و اگر منظور از اهل بیت، زنان پیغمبر بود، لازم می‌آمد که زنان پیغمبر هم معصوم باشند و حال آن که هیچ کس ادعای عصمت آنان را نکرده است؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که منظور از اهل بیت، خمسه طیبه است. وقتی عصمت خمسه طیبه ثابت شد، عصمت بقیه ائمه هم از راه اقوال کسانی که عصمت آنان ثابت شد، (مثل امیرالمؤمنین (ع)) ثابت می‌شود.

۳- حدیث ثقلین

قال رسول الله (ص): «**إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَفْرَقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يورِدَهُمَا عَلَى الْحَوْضِ**»^{۲۷}

رسول خدا (ص) فرمودند: من در بین شما، دو چیز گرانبها به یادگار می‌گذارم: یکی قرآن و دیگری، عترت من است. تا زمانی که به این دو تمسک کنید، گمراه نمی‌شوید و این دو هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند تا این که بر سر حوض کوثر بر من وارد می‌شوند و من از خدا خواستم که بین این دو تا وقتی که بر سر حوض کوثر بر من وارد می‌شوند، جدایی نیندازد.

روایت ثقلین به طور متواتر، از شیعه و سنی نقل شده است. از دو جمله «**مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا**» و جمله «**إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا**» می‌توان برای عصمت، استدلال کرد؛ زیرا چنگ زدن به کتاب و عترت، برای همیشه از گمراهی، جلوگیری می‌کند و لازمه این، عصمت عترت پیامبر (ص) است و همچنین، جدا نشدن و عدم افتراق از قرآن، آن هم به صورت «لَنْ يَفْتَرِقَا» به معنای عصمت آنهاست.

حدیث ثقلین بر مطالب ذیل دلالت می‌کند:

۲۶. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

۲۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۴۵؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۴.

۱. وجوب پیروی از عترت پیامبر(ص) و مرجعیت علمی آنان در معارف و احکام دینی، زیرا مقصود از تمسک به کتاب و عترت چیزی جز عمل به آنها نیست و علمای اهل سنت نیز به آن اذعان کرده‌اند؛ چنان‌که سعدالدین تفتازانی گفته است:

«ألا ترى انه(ع) قرنهم بكتاب الله تعالى في كون التمسك بهما منعاً عن الضلالة و لا معنى للتمسك بالكتاب الا الأخذ بما فيه من العلم والهداية، فكذا في العترة»^{۲۸}

۲. عصمت اهل بیت پیامبر(ص) از خطا و گناه، زیرا:

اولاً: اهل بیت را عدل قرآن کریم قرار داده است. پس همانگونه که قرآن از هرگونه انحراف و بطلانی مصون است اهل بیت پیامبر(ص) نیز چنینند.

ثانیاً: تمسک به آنان را بدون هیچ‌گونه قید و شرطی، هم‌چون تمسک به قرآن مانع از گمراهی شناخته است روشن است. روشن است که اگر در اهل بیت احتمال گمراهی وجود داشته باشد، تمسک به آنان نمی‌تواند به صورت کلی و همه‌جانبه مانع از ضلالت و گمراهی‌شان باشد.

ثالثاً: آنان هرگز از قرآن جدا نمی‌شوند و چون در قرآن انحرافی نیست، پس در عترت پیامبر(ص) نیز انحرافی وجود نخواهد داشت.

۳. وجود پیشوای معصوم در همه‌ی زمان‌ها لازم است، زیرا فرموده است عترت هیچ‌گاه از قرآن جدا نمی‌شود و بالعکس، قرآن نیز هیچ‌گاه بدون عترت نخواهد بود.

پس در همه‌ی زمان‌ها فردی از عترت پیامبر که معصوم از گناه و خطاست وجود دارد. براین اساس حدیث ثقلین بر وجود امام عصر(عج) نیز دلالت می‌کند، زیرا از خاندان پیامبر(ص) جز او کسی از ویژگی عصمت برخوردار نیست.^{۲۹}

عصمت و اختیار

آنچه مسلم است، این که معصوم، گناه نمی‌کند، اما آیا این ترک معصیت، از روی اختیار است یا خیر؟ قبلاً گفته شد که عصمت، ناشی از کثرت علم است و هر چه علم، قوی‌تر و شدیدتر باشد، عمل نیز به مقتضای علم، قوی‌تر خواهد بود. معصومان عليهم السلام به زشتی معصیب، یقین دارند و این یقین، موجب می‌شود که هرگز مرتکب آن نگردند. بنابراین علم شدید است که مانع ارتکاب زشتی می‌شود، ولی این علم، سلب اختیار نخواهد شد. معصوم هم به

^{۲۸} شرح المقاصد، ج ۵، ص ۳۰۳

^{۲۹} رک: نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار، ج ۲، صص ۲۴۷-۲۶۹.

زشتی و قبح گناه، علم دارد و با توجه به این علم، ارتکاب معصیت، محال است، اما محال عادی، نه محال ذاتی؛ محال عادی، امکان تحقق دارد، ولی تحقق پیدا نمی‌کند؛ ولی محال ذاتی، امکان تحقق ندارد و ذاتاً محال است.

اگر معصوم، در فعل طاعات و ترک محرمات، اختیار نداشته باشد، مستحق مدح نمی‌شود و لایق ثواب نمی‌گردد و لازم می‌آید که از دایره‌ی تکلیف، خارج گردد، و حال آن که مسلمانان اجماع دارند که امام یا رسول، مکلف است؛ به دلیل آیه: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ»^{۳۰}.

به هر حال، عصمت، لطفی است که خداوند نسبت به عبدش عطا می‌فرماید و آن عبد هم با وجود این لطف، دوری از قبایح را انتخاب می‌کند. بنابراین، وقتی گفته می‌شود که خداوند، او را معصوم کرد، یعنی خداوند، لطفی کرد و او با توجه به آن لطف، با انتخاب خود، از قبایح عدول کرد.

درباره علت این که چرا خداوند، این لطف را به سایر مکلفان عطا نفرمود تا آنها هم از قبایح اعراض نمایند، باید گفت که اگر کسی باشد که وقتی خداوند، چنین لطفی به او عطا فرماید، او اجتناب از معاصی را انتخاب کند و خداوند نیز این را بداند، بر خداوند واجب است که این لطف را در حق او بنماید؛ هر چند که نبی و امام نباشد. ولی این خاصیت را عده‌ی خیلی از مردم دارا هستند.

بنابراین، مقام عصمت، منحصر در امام و نبی نیست و سایر انسانها اگر صلاحیت داشته باشند، می‌توانند به این مقام برسند، ولی از آن جا که عصمت، امری پنهانی است، شناختن این گونه افراد، برای غیر خداوند، ممکن نیست.

از شیخ جعفر کاشف الغطاء سؤال شد: آیا صحیح است که می‌گویند: امام معصوم علیه السلام در تمام عمرش مرتکب گناه نمی‌شود؟ او گفت: من که یک غیرمعصوم، مدت چهل سال است که یک مکروه هم انجام نداده‌ام، چه رسد به امام معصوم علیه السلام.^{۳۱}

۲. فضیلت

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که مورد اختلاف است، ویژگی فضیلت است که بنا بر نظر شیعه، امام باید افضل باشد. و مفضل، حق امامت ندارد و خداوند، کسی را به امامت منصوب می‌کند که از سایر مسلمانان، افضل باشد.

ادلای تقدیم افضل

شیعه در این باب، هم به دلیل عقلی تمسک کرده‌اند و هم به دلیل نقلی:

۱. دلیل عقلی

^{۳۰} (فصلت ۶)

^{۳۱} مجله‌ی گلشن اندیشه، شماره دوم و سوم، سال اول، ص ۶۶.

خلاصه دلیل، این است که تقدیم مفضول بر فاضل و تقدیم احد المتساویین بر دیگری، عقلاً قبیح است و صدور قبیح، از خدای تعالی ممتنع است؛ کما این که اگر کسی به شافعی بگوید که در درس بعضی از فقها حاضر شود و به فتوایشان عمل کند، برخلاف حکم عقل، سخن گفته است.

اشکال می شود که تقدیم افضل، در صورتی لازم است که مفسده ای بر آن مترتب نباشد، و الا مقدم شدن مفضول، عقلاً قبیح نخواهد بود.

جواب اشکال، این است که اولاً، این خلف است؛ زیرا افضل، آن است که نصب آن، نه تنها مفسده نباشد، بلکه مصلحت باشد، و الا در نصب آن، مفسده باشد، او افضل نخواهد بود و ثانیاً، مفسده ناشی از امت، ضروری به افضلیت افضل نمی رساند.

۲. دلیل نقلی

آیه ۳۵ سوره یونس، بیانگر تقدیم قبح مفضول است: «أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُبْعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟»^{۳۲} (آیا که خلق را به راه حق رهبری می کند، سزاوار به پیروی است یا آن که نمی کند؟ مگر آن که خود به هدایت خدا هدایت شود. پس شما مشرکان را چه شده و چگونه چنین قضاوت باطل را برای بتها می کنید؟)

این آیه، بیان می کند که کسی سزاوار رهبری و هدایت دیگران است که خود، هدایت شده باشد؛ نه این که محتاج به هدایت دیگران باشد. افضل است که احتیاج به هدایت دیگران ندارد؛ و الا مفضول محتاج هدایت دیگران است و آیه، صلاحیت او برای رهبری، نفی می کند؛ زیرا «استفهام (در آیه)، استفهام تقریری است که دلالت می کند بر قبح تقدیم مفضول بر فاضل، سمعاً، بلکه قبح عقلی هم از آن، مستفاد است».^{۳۳}

۳. اگر امام، افضل باشد، احتمال تبعیت مردم از او، بیش تر است.

۴. از آن جا که امام، جانشین پیغمبر است، باید مثل پیغمبر ﷺ افضل مردم باشد.

۵. ابوبکر گفت: «مرا از حکومت عزل کنید! چون من بهترین شما نیستم، در حالی که علی (علیه السلام) در بین شماست». این جمله، به وضوح دلالت می کند که تقدیم مفضول بر فاضل، درست نیست.^{۳۴}

^{۳۲} یونس/۳۵

^{۳۳} ابوالفتح بن مخدوم الحسینی، باب حادی عشر با شرح مفتاح الباب، ص ۱۷۷.

^{۳۴} تستری، احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳. علم

اعلم بودن امام، از صفات معتبر در افضلیت است. این اعلمیت، اختصاص به علوم شرعی ندارد، بلکه علوم غیر شرعی را هم دربرمی‌گیرد؛ یعنی امام باید در امور غیرشرعی هم اعلم باشد؛ مثل سحر و شعبده، تا در صورت مواجهه با ساحران و شعبده‌بازان، سحر آنان را خشتی نماید و حيله‌های آنان را به مردم، بنمایاند و از گمراه شدن مردم، جلوگیری کند.

در این که علم، فی حد ذاته مطلوب است، خلافتی نیست؛ کما این که آیه « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ »^{۳۵} و سخن رسول گرامی اسلام ﷺ « طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة »^{۳۶} بر این مطلب دلالت دارد. اما اعتبار اعلمیت، از ناحیه عقل هم تصدیق می‌شود؛ زیرا اختیار نکردن اعلم، به معنای تقدیم مفضول است که قبیح خواهد بود و آیه « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ »^{۳۷} همین معنی را می‌فهماند.

حکمت هم نوعی علم است و به پیغمبران داده شده است و امام هم، چون جانشین پیغمبر است، باید از آن برخوردار باشد و از این لحاظ، از همه برتر باشد.

امام باید علم مناظره با دیگران را بداند تا در برخورد با آنان که ایجاد تشکیک می‌کنند و می‌خواهند عقاید مردم را سست نمایند، پیروز شود و دین را از زوال، حفظ نماید.

اما در این باره که امام باید تمام صنایع و فنون مختلفی را که در اعصار و ازمنه به وجود می‌آید را بداند یا نه؟ اختلاف است؛ بعضی آن را واجب می‌دانند؛ به این علت که اگر امام، این صنایع و فنون را نداند، آنان که عالم به اینها هستند، از امام تبعیت نمی‌کنند؛ زیرا خود را در این علوم، از امام بالاتر می‌دانند و اگر امام، این فنون را بداند، آنان به انقیاد و تبعیت، نزدیک‌تر خواهند شد. بعضی دیگر عقیده دارند که آگاهی از این علوم، عقلاً بر امام واجب نیست؛ در عین حال که ممتنع هم نمی‌باشد. گرچه اخباری در زمینه تسلط امام بر همه صنایع، وارد شده است، و لکن به نظر شیخ مفید، این اخبار، قطع آور نیست.

حدیث یوم‌الدار

یکی از روایاتی که در ادله نقلی بر وجوب امامت، متکلمان شیعی بدان استناد کرده‌اند، از جمله شیخ طوسی^{۳۸} در کتاب ارزشمند «تلخیص الشافی» به آن می‌پردازد «حدیث یوم‌الدار» است:

۳۵. زمر / ۹

۳۶. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۸.

۳۷. زمر / ۹

۳۸. متوفای (۴۶۰)

الف. «وقوله ﷺ: في يوم الدار و قد جمع بنى عبدالمطلب وتكلم بكلام مشهور. قال في آخره: أئكم يبايعني، أو يوازني(علي ماجاءت به روايتان) يكن أخى و وصيى و خليفتى من بعدى. فلم يقيم إليه من الجماعة سوى اميرالمؤمنين».

ب. وقوله ﷺ - مشيراً إليه صلوات الله عليه و آخذ بيده- هذا خليفتى فيكم من بعدى فاسمعوا له و أطيعوا.^{۳۹}

حدیث سفینه

پیامبر اکرم(ص) در مورد اهل بیت خود فرموده است: «انما مثل اهل بیتی فیکم کسفینه نوح، من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق»^{۴۰}؛ اهل بیت مندر میان شما همانند کشتی نوحند که هرکس بر آن نشست از طوفان نجات یافت و هرکس آن را رها کرد و از آن فاصله گرفت غرق گردید».

وجه تشبیه اهل بیت ﷺ به کشتی نوح این ست که مسلمانان باید در اصول و فروع دین از علم و دانش اهل بیت، طلب هدایت کنند و گفتار و رفتار آنان را سرمشق زندگی قرار دهند در غیر این صورت در طوفان اختلافات مذاهب و آرای غرق خواهند شد و نجات نخواهند یافت. ابن حجر در الصواعق المحرقة در توضیح این حدیث گفته است:

«وجه تشبیه اهل بیت به کشتی نوح این است که هرکس به پاس شکرگذاری خداوند که اهل بیت را چنین شرافتی عطا کرده است، آنان را دوست داشته و گرمای بدارد و به هدایت علمای اهل بیت ﷺ تمسک جوید، از تاریکی مخالفت‌ها نجات خواهد یافت و هرکس از آنان تخلف کند، در دریای کفر نعمت الهی غرق شده و در ورطه‌های طغیان هلاک خواهد شد».^{۴۱}

حدیث منزلت

مؤلفان صحاح و مسانید و مورخان و سیره نویسام نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ در موارد متعدد رابطه علی(ع) به خود را به منزله‌ی هارون(ع) به موسی(ع) معرفی کرده است، جز آنکه هارون پیامبر بود و علی(ع) پیامبر نیست، زیرا نبوت با پیامبر اکرم ﷺ ختم گردیده است: « انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدى».

حدیث منزلت از نظر سند متواتر و قطعی است. گذشته از شیعه که آنرا متواتر می‌داند، محدثان اهل سنت نیز آنرا از بیش از بیست نفر از صحابه‌ی پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند.^{۴۲}

۳۹ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۴.

۴۰ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۱ و ج ۲، ص ۳۴۳. جهت آگاهی از دیگر مصادر حدیث سفینه از طریق عامه و خاصه ر.ک: «غایة المرام» سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۱۳-۱۴.

۴۱ المراجععات، مراجع‌شماره ۸: به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۹۱، باب ۱۱، تفسیر آیه هفتم.

۴۲ ر.ک: المراجععات، مراجعه ۲۸ و ۳۰.

ابو عبدالله گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هـ) پس از نقل حدیث منزلت، گفته: صحت این حدیث مورد اتفاق است و ائمه‌ی حفاظ چون ابو عبدالله بخاری، مسلم بن حجاج، ابو داود، ابو عیسی ترمذی، ابو عبدالرحمن نسایی، ابن ماجه قزوینی در صحاح و مسانید خود آن را روایت کرده‌اند و همگی بر درستی آن اتفاق نظر دارند.^{۴۳}

مفاد حدیث این است که همه‌ی منزلت‌هایی که هارون نسبت به موسی (علیه السلام) داشته، جز نبوت، علی (علیه السلام) نسبت به پیامبر ﷺ اکرم دارا می‌باشند. منزلت‌های هارون-چنان‌که در قرآن کریم بیان شده- عبارتند از:

۱. وزارت: «وَجَعَلَ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي».
۲. حمایت و پشتیبانی: «أَشَدَّ بِهِ أُرَى».
۳. مشارکت در نبوت و رهبری: «وَأَشْرَكَ فِي أَمْرِي».
۴. خلافت و جانشینی: «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي».^{۴۴}

نکته شایان توجه اینکه: «ابن ابی الحدید (۶۵۶ق) دانشمند سرشناس اهل سنت برای اثبات وزارت امام علی (علیه السلام) به ایه شریفه «وَجَعَلَ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ» استناد کرده و نوشته است:

«در حدیث مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی از پیامبر گرامی درباره امام علی (علیه السلام) این چنین گزارش گردیده: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» این حدیث بیانگر آنست که امام علی (علیه السلام) چون هارون (علیه السلام) برای موسی (علیه السلام) دارای همه‌ی مراتب حضرت رسول است».^{۴۵}

حدیث غدیر

حدیث غدیر از احادیثی است که محدثان و مورخان اسلامی (اعم از) بصورت متواتر آن را روایت کردند. متواتر بودن حدیث غدیر، مقتضای قوانین طبیعتی است، زیرا (نصوص و براهین)

واقعۀ غدیر

در دهمین سال هجرت، رسول خدا قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمنان، قبایل و طوایف ... گروه عظیمی برای انجام تکلیف الهی و پیروی از تعلیمات آن حضرت به مدینه آمدند.

^{۴۳} کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب، ص ۲۸۲.

^{۴۴} طه/۲۹-۳۲

^{۴۵} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۰.

این تنها حجتی بود که پیامبر ﷺ به نام های متعدد: حجت الوداع - حجت الاسلام - حجت البلاغ - حجت الکمال - و حجت التمام. رسول خدا در روز شنبه ۲۴ یا ۲۵ ذی قعدة به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند... ۱۱۴هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر ثبت کرده اند. البته تعداد کسانی که در مکه و گروهی هم با علی و ابو موسی اشعری از یمن آمدند، به این تعدا افزوده شد.

بعد از انجام مراسم حج، پیامبر (ص) با جمعیت، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامیکه به غدیر خم رسیدند، جبریل امین فرد آمد و از جانب خدای متعال این آیه را آورد: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... »^{۴۶}

قراین عقلی و لفظی بسیاری این نظریه را اثبات و تأیید می کند:

۱. پیامبر اکرم ﷺ در مقدمه‌ی خطابه‌ی خود مسئله ولایت خود بر مؤمنان را یادآور شد که خداوند فرموده: «النبي أولى بالمؤمنين من انفسهم»^{۴۷} این مطلب قرینه‌ی روشنی بر مقصود از ولایت در جمله‌ی « من كنت مولاه فهذا علي مولاه » می‌باشند. این مقدمه را همه‌ی راویان حدیث نقل نکرده‌اند، ولی آنان که نقل کرده‌اند نیز بسیارند.^{۴۸}
۲. پیامبر اکرم ﷺ قبل از آن که جمله «من كنت مولاه...» را بگوید، در مورد شهادتین (شهادت به توحید و نبوت) از مسلمانان اقرار گرفت، آن گاه فرمود: چه کسی مولای شماست؟ مسلمانان گفتند: خدا و رسول او. در این هنگام دست علی (ع) را بالا برد و فرمود: هر کس خدا و رسول خدا مولای اوست، این فرد (علی) مولای او خواهد بود. از این که ولایت را در ردیف توحید و نبوت ذکر نموده، روشن است که ولایت به معنای رهبری امت اسلامی و به منزله‌ی ولایت پیامبر اکرم ﷺ بر مسلمانان است.
۳. پیامبر اکرم ﷺ پیش از آن که جمله‌ی «من كنت مولاه...» را بگوید، از مرگ قریب الوقوع خود خبر داد. ظاهر این مطلب آن است که پیامبر اکرم ﷺ در فکر سرنوشت رهبری مسلمانان پس از رحلت خود بوده و می‌خواسته است در این باره تصمیم مناسبی را اتخاذ نماید.
۴. پیامبر اکرم ﷺ در پایان و پس از تلاوت آیه «اليوم اكملت لكم دينكم...» با گفتن الله اكبر، شادمانی خود را از این که دین کامل شده و نعمت الهی بر مسلمانان تمام گردیده و خداوند از رسالت پیامبر ﷺ و ولایت علی (ع) راضی گردیده است، اظهار نمود، بدیهی است، ذکر ولایت در ردیف رسالت، معنایی جز رهبری و زعامت امت اسلامی نخواهد داشت.

^{۴۶} مائده/۶۷

^{۴۷} احزاب/۶

^{۴۸} ر.ک: المراجعات، مراجعه‌ی شماره‌ی ۵۴ و الغدير، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵. در این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عاقل‌ترین حکیم‌ترین و مهربان‌ترین انسان بوده است، جای تردید نیست. این مطلب که علی علیه السلام دوست مؤمنان است، یا بر مؤمنان واجب است که دوست علی علیه السلام باشند، از مسائل روشن است و هر مسلمان عادی آن را می‌داند، چرا که مودت مؤمنان نسبت به یک‌دیگر از لوازم ایمان است. به‌ویژه آن که پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان مؤاخاة (پیوند و پیمان برادری میان مسلمانان) خود، با علی علیه السلام پیمان برادری بست. بیان این مسئله روشن در آن شرایط غیر عادی و در گرم‌ترین زمان و با تمهید آن همه‌ی مقدمات و شرایط، حکیمانه به‌نظر نمی‌رسد البته ما نباید حوادث تاریخ اسلام را به‌گونه‌ای تفسیر کنیم که حکمت و درایت پیامبر صلی الله علیه و آله زیر سؤال برود. اما مسئله رهبری امت اسلامی چنان اهمیتی دارد، که روشن ساختن آن در آن شرایط و با آن مقدمات کاملاً عاقلانه و حکیمانه است.^{۴۹}

^{۴۹} ر.ک: المراجعات، ص ۲۰۱-۲۰۴ : الغدير، ج ۱، صص ۳۷۰-۳۸۲.